

\* ( ) : « »

سیدعدنان اشکوری\*\*

### چکیده

مقاله حاضر، با هدف نقد، بررسی و اصلاح کتاب *مبادئ العربیة* (جلد چهارم، قسم الصرف) به قلم رشید الشرتونی و ویرایش حمید محمدی به نگارش درآمده است. البته در این زمینه تلاش بر آن بوده است که این کتاب در آغاز از دیدگاهی کلی بررسی و نقاط قوت و ضعف آن به عنوان یکی از منابع مهم تدریس دانشگاهی و حوزوی در شاخه صرف عربی آشکار و اصلاح شود؛ سپس بررسی دقیق‌تری در متن کتاب انجام شود، که در طی این بررسی، هم اشتباهات مربوط به مؤلف و هم اشتباهات چاپی همراه با ذکر دلایل مستند استخراج و ارائه شده است. در پایان نتایج حاصل از این بحث در اختیار دانش پژوهان و علاقه‌مندان قرار داده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نقد، صرف عربی، رشید شرتونی

### مقدمه

استادان و دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات عربی و الهیات به‌خوبی با کتاب آشنایی دارند. این کتاب را رشید شرتونی (۱۹۰۶-۱۸۶۴ م.) در سال ۱۹۰۵ م. به رشته

\* رشید الشرتونی، تنقیح حمید المحمدی. ط ۱۷. قم: انتشارات دارالعلم. ۱۳۷۷ ه.ش.

\*\* استادیار دانشگاه تربیت معلم کرج [eshkewaree45@gmail.com](mailto:eshkewaree45@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۸

تحریر در آورده است. در کتاب‌های روش‌های آموزش زبان عربی، سه روش متداول جهت آموزش قواعد صرف و نحو معرفی شده است: ۱. روش قیاسی، ۲. روش استنباطی یا استقرائی، ۳. روش متن (طاهر، ۱۴۳۰ هـ. ق: ۳۳۸). بر اساس ویژگی‌های این روش‌ها می‌توان کتاب را در طبقه روش‌های قیاسی قرار داد. در روش قیاسی، ابتدا قاعده ذکر می‌شود، سپس مثال‌ها و شواهد ادبی (مذکور، ۱۴۳۰ هـ. ق: ۳۳۷). شرتونی نیز از همین روش پیروی کرده، اما به جای شواهد شعری و ادبی، عبارات معمولی و ساده‌ای به کار برده است. البته این امر در چند مورد استثناء دارد. وی در مواردی نیز از آیات و روایات قرآن با اندکی تغییر استفاده کرده است. دکتر علوی عبدالله طاهر، امتیازات روش قیاسی را در موارد زیر خلاصه کرده است (طاهر، ۱۴۳۰ هـ. ق: ۳۳۹):

– آسان بودن این روش جهت فهم؛

– سرعت رسیدن به مطالب علمی؛

– تقویت زبان دانشجو.

وی همچنین نقاط ضعفی را برای این روش ذکر می‌کند، مانند: تشویق دانشجویان به حفظ طوطی‌وار قواعد، بهره‌گیری از روش غیرطبیعی آموزش، تدریجی نبودن روند آموزش و عدم به کارگیری فهم و هوش دانشجو برای رسیدن به قاعده، مقدم کردن قاعده و تعریف بر مثال و این یعنی حرکت از سخت به آسان، استوار نبودن اطلاعات آموزشی در ذهن دانشجو به علت تلقین و... (همان)

در لغت‌نامه دهخدا راجع به شرتونی چنین نوشته شده است:

رشید الخوری شرتونی لبنانی، برادر سعید شرتونی، به سال ۱۸۶۴ م. در قریه شرتون لبنان به دنیا آمد. استاد زبان عربی کالج یسوعیان بیروت بود و در سال ۱۹۰۵ م. برای تدریس زبان عربی به مصر رفت و در سال ۱۹۰۶ م. درگذشت. او را آثاری است، از جمله: ترجمه تاریخ لبنان، تمرین الطلاب فی التصریف والاعراب، در صرف و نحو و

و در کتاب المنجد فی الأعلام آمده است:

رشید شرتونی (۱۹۰۶-۱۸۶۴ م.)، ادیبی است لبنانی. در شرتون متولد شد و به تدریس زبان و نشر متون و ترجمه کتب همت گماشت. از آثار او، کتاب *فی الصرف والنحو* است که بیش از نیم قرن به عنوان یکی از کتاب‌های مهم تحصیلی در مدارس شناخته می‌شود. (المعلوف، ۱۹۶۱ م.: ۲۹۲)

شرتونی، یکی از شاگردان و مریدان کشیش لويس شیخو — معروف‌ترین چهره یسوعیان — است.

یسوعیان، بیشتر به مسیحیت غرب تعلق دارند؛ با این همه توانسته‌اند در شرق، نیز نفوذ کنند. بی‌تردید مهم‌ترین و فعال‌ترین یسوعیان شرق همانانی هستند که لبنان را پایگاه خود قرار دادند و منشأی خدمات علمی و فرهنگی بزرگی در این دیار شدند. ژزوئیت‌های لبنان خیلی زود در فرهنگ مشرق عربی صاحب منزلتی والا شدند و به‌خصوص به زبان و ادب عربی خدمات شایانی کردند، ولی همواره مهم‌ترین داعیه آنها، ترویج و تعمیق مسیحیت کاتولیکی و تبعیت محض از پاپ بوده است. (شریعتمداری، ۱۳۷۹ ه. ش.)

ارائه این مقدمه از زندگینامه شرتونی، از نظر نگارنده، از این جهت ضروری است که تا حدودی در روش نقد کتاب دخیل است.

کسانی که با تاریخ ادبیات عربی آشنایی خوبی دارند، می‌دانند دوره‌ای که شرتونی در آن زندگی می‌کرد، به «عصر نهضت» یا خیزش مجدد ادبیات عربی معروف است؛ که البته مسیحیان، سهم غیرقابل انکاری در سرعت‌بخشیدن به این خیزش ادبی داشتند.

در آن دوره، نگارش کتابی در قواعد صرف و نحو عربی بدین سبک، نوعی نوآوری محسوب می‌شد؛ و به کارگیری اسلوب سؤال‌های شماره‌گذاری شده و پاسخ به آنها، در آن برهه زمانی، ابتکار به‌شمار می‌رفت، چراکه اغلب کتاب‌های قواعد عربی تا آن زمان متنی ساده داشت و به صورت شاهد مثال بود. به نظر می‌رسد شرتونی، این سبک نگارش را از اروپایی‌ها و به‌ویژه کتاب‌های دستور زبان فرانسه آموخته باشد. گنجاندن تمرین‌های فراوان و متنوع و تاحدودی روزآمد نیز بر محبوبیت این کتاب در محافل علمی افزود. همان‌گونه

که اشاره شد، شرتونی کتاب دیگری نیز در زمینهٔ نامه‌نگاری با عنوان *منهج المراسله* دارد. این کتاب پیش از در سال ۱۸۸۶م. به چاپ رسیده و سبک صفحه‌آرایی و روش تنظیم مطالب آن، همانند کتاب‌های معاصر است. این سبک چاپ نیز در آن برههٔ زمانی، جدید و قابل توجه بود؛ زیرا اغلب کتب و به‌ویژه کتاب‌های قواعد عربی، به صورت دستنویس و با استفادهٔ حداکثری از مکان و نوشتن حاشیه در چهار طرف متن اصلی بیرون داده می‌شدند و خوانندگان نمی‌توانستند فصل‌ها و عنوان‌های عمدهٔ کتاب را به راحتی بیابند.

شرتونی از ابتکار دیگری در نوشتن کتاب بهره جست. او مطالب کتاب را در چهار جلد تنظیم کرد، اما مطالب به صورت سلسلهٔ تکمیلی نیست، به عبارت دیگر، مطالب جلد دوم ادامهٔ مطالب جلد اول نیست و مطالب جلد چهارم نیز ادامهٔ مطالب جلد اول و دوم و سوم نیست. وی مجمل قواعد صرف و نحو را در جلد اول و با زبانی ساده بیان کرده، سپس همان مطالب را با تفصیل بیشتر در جلد دوم آورده، و در جلد سوم مطالب جلد دوم را با شرح بیشتر ارائه داده، و به همین ترتیب مطالب جلد چهارم، تکراری از مطالب سه جلد نخست است با تفصیل بیشتر. او در این روش، دست استادان و برنامه‌ریزان آموزشی را باز گذاشته است تا به فراخور سطح علمی یادگیرندگان — اعم از دانشجوی و دانش آموز و طلاب علوم دینی — جلد مناسب را انتخاب کنند و نیازی به جلد‌های دیگر نداشته باشند.

لذا هر مجلد به پایهٔ آموزشی خاصی اختصاص دارد که به‌رغم موجز و مختصر بودن، هم دربرگیرندهٔ مباحث صرفی و هم حاوی مباحث نحوی مهم و درعین حال متناسب است. (صدقی، ۱۳۸۵ ه. ش: ۱۲۸)

اغلب مراکز آموزشی، از جلد چهارم کتاب به دلیل مفصل بودن مطالب آن — بهره می‌برند. شروح زیادی بر این جلد نوشته شده است و چندین ترجمه به زبان فارسی دارد؛ و ما به علت کاربرد زیاد این جلد، بر آن شدیم تا نقدی افزون بر آنچه تاکنون رقم خورده است، بنویسیم. شایان ذکر است که نقدهای سابق تنها بر این کتاب بوده، اما

این نقد بر کتاب ویرایش شده حمید محمدی است، که البته در همین شماره از مجله، نقد دیگری بر جلد دوم آن نیز نوشته شده است. نگارنده جهت نقد کتاب، به سه نسخه متفاوت از کتاب رجوع کرده است: چاپ نهم و چاپ هفدهم از کتاب که در سال‌های ۱۴۲۴ ه. ق و ۱۴۳۱ ه. ق در دارالعلم قم منتشر شده و چاپ دهم که از دارالذکر قم به چاپ رسیده است. البته به نظر می‌رسد که بین این سه نسخه هیچ تفاوتی وجود نداشته و ویراستار محترم پس از هفده نوبت چاپ، آن هم در ۱۶ سال، درصدد رفع اشکالات و خطاهای شکلی و محتوایی کتاب برنیامده است.

### نقد کتاب

به علت تعصب فراوانی که رشید شرتونی به آیین مسیحیت داشت، سعی کرد از علم صرف و نحو عربی که اساساً برای خدمت به یادگیری و فهم قرآن نگارش یافته است<sup>(۱)</sup>، استفاده ابزاری کند و برخی از مفاهیم مذهبی خود را به‌ویژه در تمرین‌ها بگنجانند. البته ناگفته نماند که شرتونی اساساً کتاب را برای کالج یسوعیان نوشته بود و خود گمان نمی‌کرد که روزی کتاب او کاربرد وسیع‌تری داشته باشد.

این امر، برخی از دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی آموزشی را واداشت تا با احتیاط بیشتری کتاب را تدریس کنند. تا اینکه در سال ۱۴۱۵ هجری قمری، کتاب با ویرایش نسبتاً اساسی جناب حمید محمدی - استاد حوزه علمیه - به‌زیور طبع مجدد آراسته شد. ایشان هدف خود را از این ویرایش اساسی چنین بیان کرده‌اند:

۱. از بین بردن شائبه‌ها و مطالب ناخواسته، تا معلمان و فراگیرندگان از آن راحت شوند؛
  ۲. افزودن مزایای کتاب تانمونه آموزشی خوبی از آن بسازند. (الشرتونی، ۱۴۳۱ ه. ق: ج ۴، ص ۷)
- استاد محمدی، موارد زیر را جزء شائبه‌های کتاب بیان کرده‌اند:

- متن در موارد زیادی فاقد اعراب‌گذاری بوده است (و ویراستار محترم متن را با اعراب‌گذاری خوب و قابل قبولی ارائه داده است. اگرچه اشتباهاتی جزئی در این بین رخ داده، عملکرد ویراستار قابل قبول و تحسین است).

- در متن کتاب اصلی شرتونی اشتباهات تایپی زیادی وجود داشته، همچنین برخی

مطالب علمی آن صحیح نبوده، لذا نسخه جدید با اشتباهات تاپیی کمتری ارائه شده است. - متفاوت بودن حجم خطوط مطالب (که ویراستار با بهره گرفتن از خطوط خوانا و زیبای رایانه‌ای، نسخه نسبتاً خوبی ارائه کرده است). - وجود برخی شاهدمثال‌های مخالف با اخلاق اسلامی (که ویراستار شواهد بهتری ارائه کرده است). - ذکر برخی شاهدمثال‌های قرآنی و حدیثی بدون اشاره به منبع و گاهی با دخل و تصرف در آیات و روایات. - و مواردی دیگر که در مقدمه کتاب آمده است و همگی از دقت عمل ویراستار حکایت دارند. و اما نقد کتاب از دو دیدگاه شکلی و محتوایی ارائه می‌شود:

### الف - نقد شکلی کتاب

کتاب با زبانی ساده، روان و رسا نگارش یافته است؛ چه، همان‌گونه که اشاره شد، کتاب اصلی اساساً جهت آموزش تألیف شده است و طبیعتاً نویسندگان کتاب‌های آموزشی سعی می‌کنند مطالب کتاب را واضح و بدون پیچیدگی تنظیم کنند. اما با توجه به تغییرات اساسی در بخش تمرین‌های کتاب (پس از ویرایش)، برخی از احادیث و روایات بدون مراجعه به فرهنگ لغت قابل فهم نیست؛ مثال، در تمرین‌های صفحه ۱۰۷، مورد چهارم، آمده است: «... ..» و یا در صفحه ۱۲۱، مورد ششم، آمده است: «... ..» و یا در صفحه ۱۳۰، مورد هفتم، در وصف دنیا آمده است: «هی الصدودالعنود والحيودالمیود و الخدوع‌الکنود». این احادیث و روایات برای دانشجویان و یا طلابی که در آن مرحله از آموزش قرار دارند، بدون مراجعه به ترجمه‌های احادیث و بدون ارائه توضیحات اضافی در متن، دشوار و غیرقابل فهم است. این در حالی است که تمرین‌های اصلی کتاب که ویراستار آنها را حذف کرده است ساده‌تر از احادیث و روایات است. نگارنده را عقیده بر آن نیست که احادیث و روایات حذف شوند، زیرا وجود آنها با اهداف آموزشی زبان و ادبیات عربی در ایران سازگار است؛ بلکه

پیشنهاد می‌شود احادیثی از این دست، یا به احادیث ساده‌تر تبدیل شوند و یا ترتیبی داده شود که دانشجویان بتوانند معانی آن را به راحتی بفهمند. از سوی دیگر، عادت دادن دانشجویان به مراجعه به منابع روایی و حدیثی، هدفی والا و ارزشمند است که می‌تواند در بهبود بخشیدن به کیفیت آموزش مؤثر باشد.

نسخه ویرایش شده کتاب با حروف چینی مناسب ارائه شده، به ویژه در اعراب گذاری متون؛ که روشن است و ویراستار و همکاران ایشان که در مقدمه کتاب از آنان اسم برده شده است، دقت زیادی در ارائه اثری بی‌عیب و نقص به خرج داده‌اند. اما از آنجا که «هر که بامش بیش برفش بیشتر»، اثر در آن حجم عظیم، خالی از ایرادات تایپی و اعراب گذاری نبوده است. برای نمونه:

– در صفحه ۱۲، سطر دوم، در علامت شد آمده است: «  
در حالی که اصولاً علامت تشدید شین نیست بلکه سین است.

– در صفحه ۳۳، سطر چهارم، واژه «فَانْ» اشتباه، و صحیح آن «فَانْ» است.  
– در پاورقی ۱ صفحه ۲۷ آمده است: «سَفَرٌ يَسْفُرُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَكَلَاهُمَا...». در اینجا بیشتر از یک وزن ذکر نشده و آوردن «کلاهما» (به معنی «هر دو») مبهم است. با رجوع به نسخه اصلی کتاب معلوم می‌شود که یک وزن آن یعنی «سَفَرٌ يَسْفُرُ» جا افتاده است.

– در صفحه ۵۱، یک سطر مانده به آخر، درباره آمدن نون وقایه بعد از حروف سخن به میان آمده و حرف جرّ «مِنْ» به اشتباه «مَنْ» نوشته شده که از اسمای موصوله یا اسمای استفهام است.

اما این حجم از غلطها در مقایسه با کل کتاب، از قوت اعراب گذاری و حروف چینی آن نمی‌کاهد.

صفحه آرایی و پاراگراف بندی کتاب نیز بر مقبولیت آن افزوده است. به کارگیری علائمی مانند ستاره، دایره سیاه، دایره توخالی و غیره، اثر به سزایی در فهم مطلب دارد. صفحات کتاب اغلب به سرصفحه‌های مناسب آراسته شده است که یافتن مطالب را برای خواننده آسان می‌کند. اما در مواردی، سهوهای صورت گرفته است که نیاز به بازبینی دارد؛ برای مثال:

– در صفحه ۱۸۰، در متن شماره ۳ به‌عنوان ارجاع به پاورقی وجود دارد، اما هیچ اثری از پاورقی دیده نمی‌شود.

– در صفحه ۱۸۹، سطر ششم، دو مثال «جلیلیّ و طویلیّ» آورده شده که با توجه به قاعده بهتر است مثال «جلیلیّ» به سطر بالا (به‌همراه قاعده خود، نه با قاعده‌ای دیگر) منتقل شود.

– در صفحه ۲۱۱، سطر اول تکرار سطر آخر صفحه قبل است.

– در صفحه ۲۱۶، قاعده ۲۱۶، اسماء دارای بناء عارضی شش نوع ذکر شده، در حالی که در متن هفت ستاره قرار داده شده است. به‌نظر می‌رسد ستاره‌های ششم و هفتم ناظر به یک معنا هستند و بهتر است ستاره آخر حذف شود.

همچنین، یکی از ایرادات تنظیم صفحات، مربوط به فهرست مطالب است.

براساس آنچه در کتاب‌های روش نگارش و تألیف آمده است، فهرست مطالب باید در آغاز کتاب قرار گیرد؛ هرچند گاهی دیده شده فهرست مطالب در پایان قرار گرفته است. هدف از این چینش، دسترسی ساده و آسان خواننده به مطالب کتاب است. لذا آوردن هرگونه ضمایم و جداول باید پیش از فهرست باشد. این مهم در کتاب مورد بحث انجام نگرفته، و جداول تصریف افعال پس از فهرست آمده و باعث شده است دسترسی خواننده به مطالب کتاب دشوار شود.

موارد برجسته‌ای که در کتاب وجود دارد:

– مقدمه‌ای که ویراستار نوشته است و ظاهراً در چاپ‌های اصلی کتاب وجود نداشت. ویراستار در این مقدمه، به انگیزه خود از ویرایش کتاب اشاره کرده و اشکالات عمده چاپ اصلی کتاب را برشمرده است.

– جداولی که همچون ابزاری برای تفهیم بهتر مطالب است.

## ب - نقد محتوایی کتاب

۱. ارجاعات اثر را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: الف - آیات و روایات تمرین‌ها،

ب - متن درس. در مورد اول، ارجاعات به نحو احسن و با دقت فراوان صورت گرفته

است؛ اگرچه در پایان کتاب، اثری از فهرست منابع روایات نیست. اما در مورد متن درس، متأسفانه نه آقای شرتونی و نه جناب محمدی هیچ‌گونه ارجاعاتی در مطالب کتاب و قواعد درسی ارائه نداده‌اند؛ و طبیعتاً فهرستی از منابع علمی ارائه نشده است. این امر، دست شرتونی را در دخل و تصرف در قواعد و استثنائات آن باز گذاشته، به طوری که بسیاری از استثنائات قواعد و موارد سماعی، از صنفی خاص و برخاسته از فرهنگ نویسنده نشأت گرفته است. به نمونه زیر توجه فرمایید:

.....

( )

در اینجا، اغلب استثنائاتی که نویسنده ارائه و ویراستار نیز آن را ابقا کرده، در فرهنگ کلیسای یسوعیان لبنان قرون متأخر به کار رفته است و اساساً کسی نمی‌داند که آیا در اصل زبان عربی قرون اولیه عصر اسلامی نیز استثنا بوده‌اند یا نه، زیرا ارجاع یا منبعی در این باره ذکر نشده است. آنچه در کتب صرفی دیگر آمده است، استثنائاتی از گونه‌ای دیگر هستند؛ برای مثال، در کتاب «فرائضی» و «کتبی» به عنوان استثنا آورده نشده بلکه طبق قاعده «فرضی» و «کتبی» ذکر شده است:

.....

.....

( : )

غلايينی موارد استثنا را نیز برمی‌شمرد و مطلب مورد اشاره شرتونی را چنین بیان می‌کند:

( ) .

به هر جهت، ذکر منابع در اثر، بر قوت آن می‌افزاید. البته تنها مورد ارجاعی که اینجانب در

مطالب علمی اثر (جز تمرین‌ها) دیده‌ام، استناد به مطلبی از اشمونی در صفحه ۱۲۴ است.  
 ۲. اثر از لحاظ به کارگیری اصطلاحات تخصصی صرف و نحو خوب است؛ اما نویسنده در صفحات ۲۱ تا ۲۳ از اصطلاحاتی همچون »

« برای انواع فعل ماضی، و اصطلاحاتی مانند «المستقبل المجرد والمستقبل السابق» برای انواع فعل مضارع استفاده کرده است، که به نظر می‌رسد این اصطلاحات را خود ابتکار کرده و در کتاب دیگری پیش از او نیامده، و ویراستار نیز این اصطلاحات را ابقا کرده است. در کتاب‌های صرف و نحو عربی، تنها به سه فعل ماضی، مضارع و امر اکتفا می‌شود، و برای ترکیب افعال با دیگر کلمات و دلالت آنها بر حالت‌ها و زمان‌های گوناگون، اصطلاح خاصی به کار نمی‌رود؛ و همان‌طور که عنوان شد، این فقط می‌تواند یک ابتکار باشد و نقطه‌ضعفی برای کتاب محسوب نمی‌شود.

۳. علی‌رغم غنی بودن مطالب اثر و مناسبت تدریس آن برای دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی و الهیات و محافل علمی حوزوی، برخی قواعد صرفی از قلم افتاده و تغییرات صرفی بسیاری از کلمات قرآنی نادیده گرفته شده است؛ برای مثال:

— قاعدة حذف تاء مضارعت در باب‌های تفاعل، تفعّل و تفعّلل در کلماتی مانند « \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ ) / ( ...»

\_\_\_\_\_ ) / ( \_\_\_\_\_»

\_\_\_\_\_ ) / ( .»

— قاعدة تغییرات صرفی پدیدآمده در باب‌های تفعّل و تفاعل در افعالی چون «أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعُ الذَّكْرَى.» ( / ) و «... وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ...» (الانعام / ۱۲۵) و «... مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ أَلَى - الْأَرْضِ...» (التوبة / ۳۸) و «وَ إِذِ قَاتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَ أُنْمُ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.» (البقره / ۷۲).

— تغییرات صرفی پدیدآمده در باب افتعال در افعالی چون «...»

\_\_\_\_\_ ) / ( و «

\_\_\_\_\_ ) / ( .»

– تغییرات صرفی آوایی پدیدآمده در تاء زائده باب افتعال در کلماتی چون «... سَأْتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (النمل / ۷) و «أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم / ۷۸) و «... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (البقره / ۱۷۳).

– تغییرات صرفی آوایی پدیدآمده در تاء زائده باب افتعال در کلماتی چون «...»

« ( / ) »

« ( / ) »

و از آنجا که تمامی موارد فوق قرآنی است و بالاترین هدف یادگیری قواعد زبان عربی در جمهوری اسلامی ایران کمک به فهم قرآن است، به نظر می‌رسد اختصاص یک یا دو مبحث به مطالب فوق ضروری است<sup>(۲)</sup>.

و نیز جای مبحثی چون «المیزان الصرفی» – که خمیرمایه علم صرف به شمار می‌رود – در این کتاب خالی است.

همچنین پیشنهاد می‌شود مبحث «انواع همزه قطع» در مبحث «همزه» افزوده شود. امروزه متأسفانه در پایان‌نامه‌های تحصیلی و بسیاری از نوشته‌های علمی دیگر، علائم همزه قطع و وصل به هیچ وجه مراعات نمی‌شود. بنابراین، ذکر این مطلب در کتاب ضروری است.

۴. مؤلف و ویراستار، از ابزارهای علمی از قبیل طرح پرسش آغاز هر درس، تمرین‌های پایانی هر مبحث، و جدول‌های تصریف افعال به نحو احسن استفاده کرده‌اند. این نوع ابزارها، در تفهیم مطلب اثر به‌سزایی دارند. با این حال به نظر می‌رسد بسیاری از تمرین‌های کتاب اصلی مفید بودند و تعارضی با فرهنگ اسلامی نداشتند و بهتر بود ویراستار آنها را حذف نمی‌کردند، چرا که تمرین‌های ارائه‌شده ایشان، به‌رغم مفیدبودنشان، تا حدودی یکنواخت‌اند. علاوه بر این، تمرین‌های مباحث مهم و اساسی علم صرف، یعنی مباحث اعلال، کافی نیستند، به‌ویژه مبحث انواع اعلال که یا فاقد تمرین است یا تمرین‌های آن بسیار جزئی است.

۵. همانگونه که پیش‌تر هم عنوان شد، در کتاب از اسلوب قیاسی در ارائه مطالب استفاده شده، یعنی ابتدا قاعده و سپس مثال آورده شده؛ اما در مواردی دیده شده که مؤلف پس از ذکر قاعده و ارائه یک یا دو مثال، حجم زیادی از استثناات سماعی را

ذکر کرده است. این شیوه (یک مثال و چندین استثنا)، بازتاب خوبی در نزد فراگیرندگان - اعم از دانشجو و طلاب - ندارد. برای مثال، در صفحات ۶۲ و ۶۳، در قاعده «قلب یاء به واو»، دو مثال با سه استثنا (رَبَا، طَغْيَا، سَعْيَا) آمده و یا در صفحه ۱۸۹، قاعده «حذف در نسبت، یک مثال» : « ( ) شده است.

در مواردی نیز می‌بینیم که نویسنده خود مثال ناقض قاعده آورده و ویراستار به آن توجه نداشته است؛ مانند صفحه ۱۲۴ (سطر دوم) که ساختن افعال تفضیل از مجهول جایز دانسته نشده است بنابراین نمی‌توان از «حُمِدَ» افعال تفضیل ساخت، اما در همان صفحه آورده است: « اگر این استثنا و

شدوذ صحت داشته باشد، آوردن آن در سطر دوم اشتباه است و باید عوض شود. و یا در صفحه ۲۳۵، سطر دوم، مثال «رَأَيْتُ أَيُّهُمْ مَتَضَلَّعٌ مِنَ الْعُلُومِ». در این مثال، دو اشکال وجود دارد: یکی اینکه «متضلع» با حرف جرّ «باء» به کار می‌رود نه «مِن»، دیگر اینکه این مثال، ناقض شرط دومی است که در سطر پنجم آمده، چراکه فعل به کاررفته در مثال «رَأَيْتُ» ماضی است. همچنین در فایده اول، سطر سوم، عبارت «  
»

در صفحه ۱۵۲، سطر ماقبل آخر، کلمه «زینب» استثنایی بر ستاره سوم قاعده ۱۴۹ ذکر شده است. قاعده مزبور در مورد جمع مؤنث سالم چنین است: «  
» -  
«ة زینب» ثلاثی نیست تا استثنا شود.

پس بهتر است مثال عوض شود.

۶. به نظر می‌رسد اثر در مواردی به بازنگری علمی نیاز دارد؛ برای نمونه:

- در صفحه ۱۱، سطر ۱۰، در تعریف حرف لین آمده است:

...

این تعریف مربوط به حرف لین نیست بلکه تعریف حرف ماقبل حرف لین است.

– در فائدهٔ صفحهٔ ۳۸ آمده است:

...

این سخن چندان دقیق نیست؛ زیرا مرجع ضمیر «ها» در «بعضها»، «است. مگر می‌شود فعل هم صحیح باشد هم معتل؟ بهتر است عبارت تعدیل شود. – در اواسط صفحهٔ ۵۱ آمده است:

:

به نظر می‌رسد این سخن هم دقیق نیست، چرا که ضمیر تاء مضمومه نیز ضمیر متکلم به حساب می‌آید. آیا در فعل «ضربت» نون وقایه‌ای وجود دارد؟ بنابراین بهتر است عبارت به این صورت تصحیح شود: «إذا سبق ياء المتكلم فعل متعلد...».

– در صفحهٔ ۶۱، سطر آخر، یکی از قواعد قلب واو به یاء معرفی و در آن، شرط اجرای آن اعلال، اصلی بودن حرف عله عنوان شده است، در حالی که اعلال مزبور دربارهٔ حروف زائد نیز صدق می‌کند مانند « که واو زائد اسم مفعول به یاء قلب شده است. بنابراین بهتر است شرط اصلی بودن حذف شود. هر دو مثال ارائه‌شدهٔ مؤلف ناقض این شرط هستند.

– در صفحهٔ ۶۳، مؤلف برای قاعدهٔ ۵۰، هفت استثنا به صورت شروط اعلال در پاورقی آورده است. مورد اول به طور کلی مشمول استثنا نمی‌شود و خودبه‌خود شرایط اعلال را ندارد تا استثنا شود؛ زیرا حرف «واو» در عبارت «ارغوا العهود» ضمیر جمع مذکر است و ضمیر در همه حال دچار اعلال قلب نمی‌شود و اگر فرضاً به الف قلب شود، به این معنی است که شخصیت مسندالیه از جمع به مثنی تبدیل شده است<sup>(۳)</sup>. بنابراین چه حرکت آن اصلی باشد چه عارضی، مشمول این استثنا نمی‌شود. این امر در مورد حرف «یاء» در عبارت « نیز صادق است و باید شرط مزبور حذف شود. دیگر اینکه استثنا (شرط) پنجم و ششم را می‌توان در یک شرط جمع کرد و عبارت را چنین نوشت: « ناگفته نماند که نویسنده این مطلب را در ابتدای صفحهٔ

۸۴ عنوان کرده است.

– در صفحه ۶۷، مؤلف شش استثنا بر قواعد اعلال اجوف ذکر کرده است؛ که به نظر می‌رسد استثنای پنجم و ششم حشو باشند، زیرا اساساً اسم و اسم نوع یائی نمی‌توانند مصداقی برای اعلال باشند تا استثنا شوند. برای قلب واو « (یعنی واو ساکن، ماقبل مفتوح) به الف قاعده‌ای وجود ندارد، مگر اینکه فتحه ماقبل و سکون واو عارضی باشند، مانند «يَخَوْفُ» که به «يَخَوْفُ» تبدیل می‌شود، سپس به علت فتحه و سکون عارضی دچار اعلال می‌شود: «يَخَافُ». این امر در مورد « (نیز صادق است یعنی این دو کلمه نه به خاطر اسم و نه به دلیل اسم نوع بودنشان، بلکه به این دلیل دچار اعلال نمی‌شوند که شرایط اعلال را ندارند.

– عبارت قاعده ۷۷ در صفحه ۸۹ چندان دقیق نیست: «

«آیا دخول سین و سوف بر فعل مضارع، آن را به معنای مستقبل مختص نمی‌کند؟ در این صورت، چرا این دو حرف در این هفت موضع ذکر نشده‌اند؟ بهتر است متن عبارت به این صورت: «

– در صفحه ۱۲۸، چند مورد استثنا بر قاعده لزوم اشتقاق صیغه مبالغه از فعل ثلاثی ذکر شده، از جمله واژه «زهوق» که از ثلاثی مزید مشتق شده است. به نظر می‌رسد ویراستار عنایتی به این آیه شریفه نداشته است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (الإسراء/۸۱). در این آیه، فعل «زَهَقَ» به صراحت ثلاثی مجرد آمده است – پس استثنایی در کار نیست. همچنین مورد «سمیع» نمی‌تواند از فعل «أَسْمَعُ» – یعنی «شنواند» باشد – بلکه از مجرد «سَمِعَ» است؛ یعنی مبالغه «مُسْمِعُ» نیست بلکه مبالغه «سامع» است، به معنی بسیار شنوا.

– در صفحه ۱۴۹، سطر ۱۳، کلمه «إليه» باید حذف شود، چرا که اسم منسوب جزء صفات است نه منسوب إليه.

– در صفحه ۲۰۹، یک سطر مانده به آخر پاورقی آمده است:

«...»

...

آیا مصغر اعمی، «أَعْمِي» نیست؟ آنچه در اینجا آمده، با قاعدهٔ ۱۹۰ که دربارهٔ تصغیر در صفحهٔ ۱۹۵ آمده است، سازگاری ندارد.

– در صفحهٔ ۲۱۱، سطر ۷، راجع به عدل تقدیری که از اسباب منع صرف است، آمده است: «سپس در متن دو نمونه و در پاورقی ۱۴ مورد ارائه شده است. در عبارت مؤلف، از اسلوب حصر «لا+إلّا» استفاده شده است یعنی جز پانزده علم نیست. اما با حساب سرانگشتی، تعداد کل را ۱۶ مورد (متن+پاورقی) و یا تنها ۱۴ مورد (تنها پاورقی) می‌یابیم که هر دو با آمار ارائه شده همخوانی ندارد. به نظر می‌رسد این گونه با اسلوب حصر سخن گفتن مربوط به کسانی است که به همهٔ مفردات عربی در معاجم گوناگون تسلط دارند. چه بسا موارد دیگری هم باشد که آقای شرتونی از آن اطلاع نداشته باشد؛ به‌ویژه اینکه ایشان هیچ ارجاع و استنادی برای اثبات حرف خود ارائه نکرده‌اند.

– در صفحه ۲۱۷، سطر ۱۵، عبارت «إذا حذف المضاف» نادرست و صحیح آن «إذا حذف المضاف إليه» است.

۷. در کتاب مواردی وجود دارد که جزء اشتباهات به‌شمار نمی‌روند؛ اما اگر ویراستار عنایتی به آنها داشته باشد، بر محاسن کتاب افزوده خواهد شد. از آن جمله:  
– در صفحهٔ ۴۲، سطر ۱۰، کلام مؤلف موهم این مطلب است که می‌توان همزمان سه روش تعدیه یا دو روش از آن را به کار برد. این ابهام با ذکر مثال «جَلَسْتُ بَزِيدٍ» آمده است؛ زیرا فعل مزبور حتی اگر بدون تشدید بیاید – یعنی «جَلَسْتُ بَزِيدٍ» – نیز متعدی نمی‌شود و کاربرد ندارد. ظاهراً ایشان قصد دارند بیان کنند که یک فعل لازم را می‌توان جداگانه به سه یا دو روش متعدی کرد.

– در صفحهٔ ۴۶، فایدهٔ سوم، بهتر است ویراستار این نکته را یادآوری کند که افعال همیشه مجهول تنها در مثال‌های یادشده همیشه مجهول‌اند، و گرنه خود افعال به‌تنهایی یا با مثال‌های دیگر می‌توانند معلوم باشند. برای مثال، در مورد کلمهٔ «جَنّ»، آیه: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا...» (الانعام/ ۷۶) ناقض مفهوم سخن مؤلف است.

– در صفحهٔ ۴۹، سطر ۱۱، در مورد ضمیر «الف»، علاوه بر موارد ذکر شده باید مورد

» نیز اضافه شود.

— در صفحه ۵۰، پیشنهاد می‌شود عبارت « حذف شود، چرا که به توضیحات تخصصی و طولانی نیاز دارد و بهتر است به مطالب نحوی منتقل شود.

— در صفحه ۳۲، جدول افعال ثلاثی مزید با ۱۰ باب ارائه شده در حالی که جدول مصادر ثلاثی مزید در صفحه ۱۰۵ با ۱۲ باب آمده است. بهتر است دو فعل «احماراً» از «أَفْعَالٌ» و «أَجْلُوذٌ» از «أَفْعُولٌ» نیز به جدول صفحه ۳۲ اضافه شود.

— در صفحه ۱۰۹، مبحث اسم مصدر (شماره ۱۰۶)، کمی ابهام دارد. بهتر است توضیحات بیشتری درباره این مطلب داده شود.

— در صفحه ۱۱۱ بهتر است ویراستار این نکته را یادآوری کند که اسم نوع، خواه ثلاثی باشد خواه غیر آن، همیشه به قرینه (صفت، مضاف‌إلیه یا...) نیاز دارد؛ و گرنه به تنهایی مفهوم نوع نیست.

— در صفحه ۱۱۶، آمدن کلمه «مسلول» در سطر آخر، منحصر به یک معنی نیست. «مسلول» در اینجا یعنی کسی که دچار بیماری سل می‌شود. اما کاربرد دیگر آن، به معنی «شمشیر آخته» است که در این صورت جزء استثنائات محسوب نمی‌شود.

— در صفحه ۱۱۹، ستاره دوم قاعده ارائه شده حد و حصر ندارد و جامع و مانع نیست، چرا که انواع زیادی از وزن صفت می‌تواند از یک وزن فعل مشتق شده باشد.

۸. پیشنهاد می‌شود مباحثی که بین صرف و نحو مشترک است و جنبه نحوی آن بیشتر است، مانند مباحث صفحه ۱۹۹ به بعد را به قسم‌النحو از این کتاب منتقل کنند.

۹. از آنجا که هدف عمده تدریس قواعد عربی در ایران، کمک به فهم قرآن است، پیشنهاد می‌شود ویراستار در مواردی که نویسنده حکمی را برای واژه‌های به کاررفته در قرآن کریم صادر کرده است، با احتیاط بیشتری آن حکم را بررسی کند، همان‌گونه که در مورد «زهوق» و «سمیع» آمده است. برای مثال، در مبحث مذکر و مؤنث در صفحه ۱۸۱، سطر ۱۴، عبارت « : « موهم این مطلب

است که نویسنده قصد داشته است به آیه «... قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» (یس/۷۸)

تعریض کند. البته مطلب نویسنده اشتباه نیست. زمخشری در تفسیر کشاف آورده است:

( . . . ) .

بنابراین او اعتقاد دارد که رمیم اسم است و نه صفت. محیی الدین درویش نیز همین نظر را دارد:

(درویش،

۱۴۲۰ هـ. ق: ج ۶، ص ۳۵۵)

اما صاحب الجداول فی اعراب القرآن، نظر جوهری در صحاح را گرفته و معتقد است:

).

( . . . )

پیشنهاد می شود که ویراستار محترم این گونه موارد را که تردید ایجاد می کنند، بسط بیشتری بدهند و به جمله زودگذر بسنده نکنند.

### نتیجه گیری

۱. در کتاب حمید محمدی، بسیاری از خطاها و اشتباهات موجود در نسخه اصلی برطرف شده و این کار قابل تحسین است.
۲. از آنجا که کتاب جنبه آموزشی دارد، شایسته است عیوب انگشت شمار آن نیز برطرف شوند:

ومن ذالذی ترضی سجایاه کلها کفی بالمرء نبلاً أن تعدّ معاییه  
حافظ از بادخزان درچمن دهر مرنج فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

۳. پیشنهاد می‌شود کتاب مستند باشد و مطالب مرتبط با نحو از آن حذف شود.
۴. در ویرایش تمرین‌های کتاب، برخی از تمرین‌های مفید و بی‌مشکل به همراه دیگر تمرین‌ها حذف شده است. بهتر است این تمرین‌ها دوباره در کتاب گنجانده شود.
۵. برای برخی از مباحث، تمرین مجزا در نظر گرفته نشده است، مانند مباحث اعلال. بهتر است برای هر نوع اعلال، تمرین‌های جداگانه‌ای گنجانده شود.
۶. افزودن برخی مباحث صرفی ضروری مانند «مبحث میزان صرفی»، ذکر موارد همزه قطع به صورت کامل‌تر، و بیان قواعد صرفی مربوط به إِذَارَةٌ، تَنْزِيلٌ، مُدَكِّرٌ، يَزَكِّيٌّ، إِصْطَفَى، أَرْذَجِرٌ، يَخِصُّمُونَ، ...، از موارد دیگر پیشنهادی است.

## یادداشت‌ها

۱. جهت آشنایی بیشتر با تاریخ نگارش علم صرف و نحو عربی، رجوع کنید به کتاب تاریخ علم النحو نوشته دکتر محمد ابراهیم خلیفه شوشتری از انتشارات سمت.
۲. جهت فهم بهتر این قواعد، رجوع کنید به کتاب التصریف از مجموعه کتاب‌های جامع المقدمات، چاپ شده در المجمع‌العلمی‌الإسلامی.
۳. البته صیغۀ فعل در صورت قلب و او ضمیر به الف (إِزْعَا)، صیغۀ صحیح مثنی هم نخواهد بود. مهم این است که ضمیر دچار اعلال نمی‌شود.

## منابع

### القرآن‌الکریم

درویش، محیی‌الدین. ۱۴۲۰ ه. ق. *إعراب القرآن‌الکریم و بیانه*، ط ۲۰، دمشق: دار ابن کثیر. دهخدا، علی اکبر. بی تا. پایگاه اینترنتی لغت‌نامه دهخدا:

[www.loghatnameh.com/dekhodaworddetail-8713f5957fa4e9eab40a69d7fc0fba3-fa.html](http://www.loghatnameh.com/dekhodaworddetail-8713f5957fa4e9eab40a69d7fc0fba3-fa.html)

ه. ق.

ه. ش.

..... ه.ق.

شریعتمداری؛ حمیدرضا. بهار ۱۳۷۹ ه. ش. «معرفی مجله المشرق»، مجله هفت آسمان، شماره ۵؛ به نقل از پایگاه حوزه نت:

[www.hawzah.net/per/magazine/ha/005/ha00509.asp](http://www.hawzah.net/per/magazine/ha/005/ha00509.asp)

..... ه.ق.

صدیقی، حامد؛ رخشنده‌نیا، سیده اکرم؛ نعمتی قزوینی، معصومه. بهار ۱۳۸۵. «نقد و بررسی کتاب جلد چهارم»، دوفصلنامه نامه علوم انسانی، شماره ۱۳.

..... ه.ق.

..... ه.ق.

..... ه.ق.

..... ه.ق.